

ترجمه عوارف المعارف سهروردی

نجیب مایل هروی

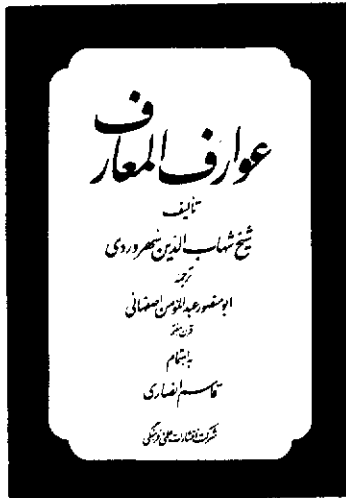
(۱) سهروردی

ابوحفص (یا ابو عبدالله) عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن عمرویه قرشی بکری مشهور به شهاب الدین سهروردی، زادهٔ رجب ۵۳۹ هـ. در سهرورد و در گذشته ۶۳۲ هـ. در بغداد، یکی از سرشناس‌ترین چهره‌های عرفانی جهان اسلام است که نه تنها روش و مذاق عرفانی او، بل بینش دینی-اجتماعی و سیاسی او، بی‌شبهت با حجة الاسلام محمد غزالی (م ۵۰۵ هـ.) نیست. شهرت و مقبولیت او به حدی بوده که در بیشتر، بل در جمیع کتابهای تاریخ، رجال و عرفان از او یاد کرده‌اند. با این همه، متأسفانه نگاهشده‌ای جامع در شرح احوال و آثار او به زبان فارسی در دست نداریم. مقدمهٔ آقای انصاری دربارهٔ سهروردی بسیار مختصر است، و اگرچه پرداختن به این مطلب در حوصلهٔ این گفتار نیست، اما لازم می‌دانم به دو نکتهٔ اساسی دربارهٔ سهروردی اشاره‌ای بکنم.

نخست اینکه سهروردی در روزگاری پا به عرصهٔ عرفان گذارد که تاریخ تصوف اسلامی، دو نظرگاه «جلالی و جمالی» عرفانی را در قلمرو پهناور خود زایش و پرورش داده بود، به تعبیری دیگر در عصر سهروردی، سیمای دوگانهٔ تصوف «جلالی و جمالی» یا «تصوف عشق‌آمیز و تصوف سنت‌گرا»، جلوه‌ای داشت روشن، با این خصیصه که تصوف عشق‌آمیز در زمانهٔ او به اوج شکوفایی خود رسیده بود. در چنین موضع و موقعیتی، سهروردی تتبع راهی را پیش گرفت که نمی‌توان نمونه‌های زیادی همانند او، در میان مشایخ صوفیه سدهٔ هفتم جستجو کرد. آن راهی بود بازهدیحت که یافته‌های عشق‌آمیز عرفانی را تحت الشعاع قرار داده بود و بسی پسندهای نازک و عاشقانهٔ عرفانی را، ناخوش و نامتعادل برمی‌شمرد. چنانچه سهروردی که سرشناس‌ترین راهرو این طریق در سدهٔ هفتم بود، نمی‌توانست پسندهای رقیق و جمالی عارفانی چون اوحدالدین کرمانی را

عوارف المعارف. تألیف: شیخ شهاب‌الدین سهروردی. ترجمه: ابومنصور عبدالؤمن اصفهانی (قرن هفتم). به اهتمام: قاسم انصاری. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۴. ۳۲۶ صفحه.

در قلمرو فرهنگ اسلام، کتابهای منظوم و منثوری هست که حیاتی مداوم و نامی فراموش ناشدنی دارند، به طوری که بعضی از آنها از مزایای هنری و جمال شناختی برخوردار است، همچون مثنوی مولوی و بوستان و گلستان سعدی و منطق‌الطیر عطار، و بعضی عاری از صیغه‌های هنری است ولی به دلایلی دیگر- همچون جامعیت- شهرت و تأثیرشان کمتر از نگاهشده‌های مزبور نبوده و نیست. از جملهٔ این گونه آثار، عوارف‌المعارف شهاب‌الدین سهروردی است که در سرتاسر قلمرو عرفان اسلامی همواره مورد توجه بوده و در نگاهشده‌های عرفانی و صوفیانه تأثیر گذاشته است. این کتاب به زبانهای مختلف از جمله به زبان فارسی ترجمه شده، و اخیراً ترجمه‌ای کهن از آن به اهتمام آقای قاسم انصاری در تهران عرضه گردیده و این گفتار دربارهٔ همین ترجمه و همین چاپ نوشته شده است. از آنجا که مقدمهٔ مصحح ترجمهٔ عوارف در ترجمهٔ احوال و آثار مؤلف عوارف به اختصار برگزار شده و متضمن مشهورات است، ناگزیریم به مقدمهٔ ایشان، تکمله‌ای مختصر دربارهٔ مؤلف و اثر او (عوارف) و دیگر آثار او بزنم، و پس از آن به تراجم کتاب موردنظر، و مترجم ترجمهٔ مورد بحث و چگونگی تصحیح آن بپردازم.



رتابد، بدین جهت او را مبتدع و زندیق خواند^۲ و نیز بر اثر همین سند، چونان محمد غزالی، اما نه با دستمایه فلسفی او، به رد و طرد لیسفه پرداخت و نگاهشته‌های فلسفی، چونان شفای بوعلی را به ب شست، و در هدم آرای فارابی و ابن سینا کتاب نوشت و در نصوص اهل شطح گفت که «از غفلت و غرور حدیث نفس، سخنهای گستاخ‌وار گویند و آنان مقتونان و بددینان باشند»^۳.

باری این محدودیت‌های ذوقی و احتراز از سماع و وجد، و به نور کلی نادیده انگاشتن بُعد عاشقانه و جمالی تصوف- که در نزد بهروردی از پسندهای مسلم زندگی عرفانی بود- پس از بهروردی، رقیقتر شد و به وسیله سهروردیانی چون زکریا ملتانی (م ۶۶۶ هـ.)، عثمان مروندی (م ۶۲۲ هـ.)، امیر حسینی هروی (م ۸۳ هـ.)، فخرالدین ابراهیم عراقی (م ۶۸۸ هـ.)، جلال‌الدین خاری (م ۶۹۰ هـ.) و حسن افغان (م ۶۸۹ هـ.) به سوی تصوف شق‌آمیز و جمالی‌گرایش پیدا کرد، و سبب شهرت و مقبولیت بهروردی و عوارف او شد.

نکته‌ای دیگر، که ذکر آن در مقدمه آقای انصاری بدون رشکافی رفته است، مسئله ملاقات سعدی شیرازی است با بهروردی، و ابیاتی که عموماً از بوستان نقل می‌کنند. در جمیع اخذ کهن و نزدیک به روزگار سعدی، از این ملاقات یاد شده است^۴ و مسلم است که چنین ملاقاتی در بغداد، در اواخر عمر بهروردی و در دوران شباب و جوانی سعدی روی داده است، اما نچه قابل تأمل می‌نماید و تردیدآور، ابیاتی است^۵ مربوط به این لاقات، که در بیشتر نسخه‌های متأخر دیده می‌شود و در چاپ‌های بوستان نیز بعضی از ویراستاران، ابیات موردنظر را در متن رده‌اند، و بعضی همانند مرحوم فروغی در حاشیه ضبط کرده‌اند کلیات سعدی، ص ۲۷۱). در چاپ استاد یوسفی نیز ابیات مورد حث در قسمت نسخه بدلها آمده، ولی هیچ‌گونه توضیحی در نصوص اصیل بودن یا دخیل بودن آن ابیات داده نشده است^۶، و زم است که مورد تدقیق و تحقیق قرار گیرد.

با توجه به قراین نسخه‌شناسی، ابیات مزبور از جمله ابیات خیل و الحاقی به شمار می‌رود، زیرا در بیشتر نسخه‌های قدیم بوستان نیامده است. از نظر ساخت داستانی و بافت معنایی نیز یات مذکور را نمی‌توان اصیل شمرد، زیرا در چند بیت آن، که تباط به ملاقات سعدی و سهروردی دارد، سعدی از دو اندرز بهروردی یاد کرده است: «یکی آنکه در جمع بدبین مباش؛ دویم که در نفس خودبین مباش». مضمون این دو اندرز، که به نوعی بقیه سیزده بیت مورد بحث ارتباط معنایی دارد، در باب دوم بوستان- که در احسان است- جای داده شده، در موضعی که خن از ممسکی و شناخت نادرست از مال و حطام دنیایی است، نانکه به هیچ وجهی نمی‌توان ابیات مربوط به ملاقات سعدی و

سهروردی را در آن موضع- که دارای حکایتی تمثیلی نیز هست- جای داد. به هر حال، اینکه همه ابیات مورد بحث، دخیل و الحاقی است یا نه، مطلبی است درخور بررسی، که باید در گفتاری مستقل بدان پرداخت^۷. اما چند بیتی را که ارتباط به ملاقات سعدی و سهروردی دارد، نمی‌توان از ابیات اصیل بوستان به شمار آورد.

۲) آثار سهروردی

هر چند آقای انصاری در مقدمه ترجمه عوارف (ص ۱۵ تا ۱۷) از آثار منظوم و منثور سهروردی سخن گفته است، اما مطالب او بسیار مختصر و مبتنی بر مشهورات است، به طوری که نویسنده در بخش اشعار سهروردی بیشتر به مآخذ متأخر توجه داشته و از مآخذ معتبر و نزدیک به عصر سهروردی، در خصوص شناخت اشعار وی، بهره نبرده است. می‌دانیم که همان دشواری که در زمینه انتساب چکامه‌های کوتاه و بلند به دیگر مشایخ صوفیه هست، در مورد سروده‌های سهروردی هم صدق می‌کند. از این رو نباید بی تدقیق هر آنچه را که در تذکره‌های متأخر از سروده‌های آنان و از جمله از سهروردی ضبط است، بپذیریم. در مورد اشعار فارسی سهروردی فعلاً دو مآخذ کهن و معتبر می‌شناسیم: یکی تاریخ‌گزیده حمدالله مستوفی است که يك رباعی از سهروردی نقل کرده، و مصحح نیز آن را در مقدمه خود گنجانیده است. و دیگر سوانح الافکار رشیدی است شامل نامه‌های فضل‌الله همدانی وزیر، که او نیز به يك رباعی از سهروردی استشهاد کرده است و آن رباعی این است:

هجر تو نقاب خوابم از دیده گشاد
خوناب دل کبابم از دیده گشاد
یاد تو چو آتشیست اندر دل من
حالی که درآمد آمم از دیده گشاد^۸
این رباعی در مقدمه مصحح ذکر نشده است.

آن را از ابن عربی دانسته است (کتاب شناسی ابن عربی، به فرانسه، ش ۰۵۹۱)

۱۱. الرسالة العاصمية (عربی)، كشف الظنون (ص ۸۷۷). در این انتساب شك دارم، زیرا در آن رساله از رفتن مؤلف به ماوراءالنهر سخن رفته است.

۱۲. رساله سهروردی به فخر رازی (عربی)، فهرست فیلمها (ج ۱، ص ۵۱۸).

۱۳. شرح رساله السير والطير. ابن سینا (فارسی). مصنفات ابن سینا، مهدوی (ص ۱۷۷)، فهرست فارسی منزوی (ص ۷۵۸)، با توجه به رشف النصائح الایمانیه سهروردی، شرح مزبور نباید از او باشد.

۱۴. رساله فی السلوك (عربی)، كشف الظنون (ص ۸۷۲).

۱۵. رساله الفتوة (عربی)، نسخه S.P.113 موزه ملی پاریس غیر از دو فتوت نامه فارسی اوست که انصاری یاد کرده است. جای بحث و تدقیق در این فتوت نامه های عربی و فارسی سهروردی خالی است.

۱۶. شرح رباعی شیخ شهاب الدین سهروردی صوفی فهرست فیلمها (ج ۱، ص ۵۶۹)، سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر (ص ۱۵۱).

۱۷. کلام شهاب الدین السهروردی و شرحه (عربی)، شرح برخی از سخنان اوست. فهرست فیلمها (ج ۳، ص ۱۵۷).

۱۸. کنز العباد فی شرح الاوراد. (عربی)، شرح اوراد اوست از علی بن احمد غوری. كشف الظنون (ص ۱۵۱۷).

۱۹. اللوامع القیبه (عربی)، نسخه های شماره ۶۳۰ علمی یزد و ۱۲۶ مجلس شورای اسلامی.

۲۰. مشیخة الشیخ شهاب الدین عمر السهروردی (عربی)، از مؤلفی ناشناخته. كشف الظنون (ص ۱۶۹۷).

۲۱. المعتقد (عربی)، جنید شیرازی در شدالازار (ص ۷) از آن یاد کرده، و گویا غیر از المعتمد فی المعتقد توران پستی باشد. ۲۲. مناسک (عربی)، كشف الظنون (ص ۱۸۳۲)، ظاهراً باید همان حلیة الناسک او باشد.

۲۳. نامه سهروردی به کمال الدین اسمعیل اصفهانی (عربی)، رك: مقدمه دیوان اصفهانی و فهرست فیلمها، (ج ۱، ص ۴۲۳).

۲۴. نسبت خرقه سهروردی. فهرست فیلمها (ج ۱، ص ۶۷۶).

۲۵. النکات الذوقیه (عربی)، که به نام الرسالة الشوقیه نیز نامیده شده، و توسط حسام الدین یحیی لاهیجی فارسی شده است. فهرست نسخه های خطی (دفتر ۵، ص ۴۱۲).

۲۶. وصیت نامه ها. از سهروردی چند وصیت نامه مانده است.

و اما در مورد آثار منشور سهروردی، مصحح فقط به اعلام الهدی، و جذب القلوب، و رشف النصائح (با مشخصات نادرست) و دو فتوت نامه، و خود عوارف توجه داده اند، در حالیکه آثار سهروردی - اعم از آثار اصیل و منسوب - درخور تحقیق و بحثی مفصل است، خاصه آنکه در زبان فارسی، تاکنون مقاله یا رساله ای علمی درباره احوال و آثار سهروردی پرداخته نشده است. نگارنده در اینجا به اختصار و فهرست وار از نگاشته های سهروردی و شروح آنها و مشیخه هایی که درباره او نوشته اند، یاد می کند.

۱. آداب خلوت (فارسی)، فهرست فیلمها (ج ۳، ص ۲۲۴). گویا ترجمه بندی از عوارف المعارف است.

۲. ادلة العیان علی البرهان (عربی)، در دفاع از اصول عقاید اسلامی، و رد آراء انحرافی. كشف الظنون (ج ۱، ص ۵۰)، فهرست فیلمها (ج ۱، ص ۴۲۴).

۳. ارشاد المریدین و اتحاد الطالبین (عربی)، در آداب صوفیه. ایضاح المکتون (ج ۱، ص ۶۳).

۴. اسرار العارفين و سير الطالبین (متن عربی و ترجمه فارسی)، تاریخ نظم و نثر نفیسی (ص ۷۳۱). از نگاشته های منسوب به سهروردی است.

۵. الأسماء الأربعون (عربی)، ترجمه فارسی از فخر الدین ابابالمکارم). كشف الظنون (ج ۱، ص ۹۰).

۶. اوراد شیخ الشیوخ (مجموعه صدوده ورد عرفانی که زکر یا ملتانی آنها را فارسی کرده است). فهرست گنج بخش (ص ۵۶۶)، احوال و آثار ملتانی (ص ۹۱ تا ۹۵).

۷. بغیة البیان فی تفسیر القرآن (عربی)، كشف الظنون (ص ۱۹۶). و فیات الاعیان (ج ۷، ص ۳۲۳). غیر از آن در كشف الظنون (ج ۱، ص ۴۵۱)، از تفسیر سهروردی نیز یاد شده است.

۸. بهجة الابرار (عربی)، مناقب عبدالقادر گیلانی (متوفی ۵۶۱ هـ). ایضاح المکتون (ج ۱، ص ۱۹۹).

۹. حلیة الناسک (عربی)، مؤلف تاریخ اربل (ص ۱۷۴) از آن یاد کرده است. نیز رك: و فیات الاعیان (ج ۷، ص ۳۲۳).

۱۰. الرحیق المختوم لذوی العقول والفهوم (عربی). در آداب و معاملات صوفیه. هدیه العارفين (ص ۷۸۶)، عثمان یحیی

نجات السالكين، نسخه کتابخانه آستان قدس، شماره ۲۸۴. و اما دومین ترجمه عوارف، که سخته‌ترین و دقیق‌ترین آنهاست، ترجمه‌ای است از اسماعیل بن عبدالمؤمن بن عبدالجلیل بن ابی منصور ماشاده، که در چاپ آقای انصاری از او، به صورت ابومنصور عبدالمؤمن اصفهانی یاد شده است. مترجم در سده هفتم می‌زیسته و عوارف را در ۶۶۵ هـ. پس از آنکه دست ارادت به دامن زین الدین عبدالسلام کاموثی، معروف به شاه عراق داده بوده^{۱۱}، بنا به خواهش یاران خانقاهی، به فارسی برگردانده است.

این اثر ترجمه‌ای متصرفانه و آزاد، اما استوار و پرفایده است. مصحح در مقدمه خود (ص ۳۴) از شیوه مترجم سخن گفته است، و نگارنده بر گفتار ایشان می‌افزایم که این ترجمه عوارف به دلیل ملحوظ نشدن بسیاری از نکات و دقایق متن عربی، پژوهندگان را از متن عربی کتاب و احياناً از ترجمه کامل آن بی‌نیاز نمی‌کند؛ زیرا سوای بابهای ۲۳ و ۲۴ عوارف که در رد و انکار سماع، و اعتنا به آن است و در ترجمه نیامده، بسیاری از اقوال و دقایق عرفانی دیگر نیز در ترجمه مورد بحث دیده نمی‌شود. از جمله قیاس کنید باب چهلم را که در متن مترجم (ص ۱۴۰)، چاپ انصاری) به قدر نیم صفحه چاپی است در حالیکه همان باب در متن عربی چهار صفحه چاپی (ص ۳۳۰-۳۳۴) را در بر دارد و حاوی مطالب مهم و مفید عرفانی است.

۴) چگونگی تصحیح ترجمه اسماعیل ماشاده

خوشبختانه، بر اثر مقبول بودن ترجمه مورد بحث، پنج نسخه تقریباً کهن و کامل از آن در دست است که مصحح از چهار نسخه آن مطلع بوده. پنجمین نسخه آن در کتابخانه مدرسه راشدیة خیرپور پاکستان محفوظ است که در فهرست مشترک پاکستان به نام ترجمه‌ای ناشناخته از مترجمی ناشناس معرفی شده^{۱۲}. مصحح محترم، در آغاز بر اساس نسخه مرادمحمد، به تصحیح این ترجمه عوارف پرداخته، سپس تا باب دهم پیش رفته بوده که نسخه برلین (مکتوب ۷۳۳ هـ) را دستیاب کرده، و تصحیح پنجاه و یک باب دیگر را بر اساس آن پیش برده است. با کمال تأسف باید گفت که تاریخ نسخه برلین، مصحح را اغفال کرده و گر نه با توجه به قراین نسخه‌شناسی و املائی، نسخه مرادمحمد، سالها پیش از نسخه برلین کتابت شده است. استفاده از نقطه‌ها در شیوه کتابت نسخه مرادمحمد، و مشخص بودن «دال» به صورت «ذال» و علامتهایی که کاتب برای حدفاصل مصراعها و وقفگاههای عبارات به کار برده، و نیز هیأت و صورت خط آن نسخه - که کهنگی از سروروی آن می‌ریزد - برهانی است قاطع بر قدمت این نسخه بر نسخه برلین. اما باید توجه داشت که قسمتی از این

بعضی از آنها در میان مشایخ صوفیه معروف و معتبر بوده. رك: *روضات الجنان کربلائی* (ج ۲، ص ۳۹۹) که به نقل از عبدالرحمن اسفراینی از اعتبار آنها سخن گفته است. نیز رك: *بهرست فیلمها* (ج ۱، ص ۵۲۷ و ۵۷۰).

۲۷. *رشف النصائح الایمانیه* (عربی)، در رد یونانی مآبی ورد فارابی و ابن سینا و منطقی سجستانی و ابوحنیان. آقای انصاری از این اثر سهروردی در مقدمه خود اطلاعاتی ناقص داده‌اند. سهروردی این کتاب را در يك مقدمه و پانزده باب به سال ۶۲۱ تألیف کرده، و معین الدین معلم (م ۷۸۹) آن کتاب را با نثری خشک و مصنوع و افزودن دیباچه‌ای مفصل و دو خاتمه خواندنی - که فشرده آراء غزالی در *تهافت الفلاسفه* است - با دید فلسفه ستیزی عجیب، فارسی کرده است.

۳) ترجمه‌های عوارف المعارف

عوارف المعارف که مهم‌ترین و مشهورترین اثر سهروردی است نیاز به توصیف ندارد و اگر در اهمیت و تأثیر آن مطلبی نوشته شود، از حد يك مقال بیرون خواهد رفت^۱. این کتاب سهروردی چندین بار به فارسی ترجمه شده، و مصحح در مقدمه خود فقط به ترجمه قاسم داود خطیب در اچه که در حدود ۶۳۹ هـ. به ترجمه عوارف پرداخته^۱ و ترجمه اسمعیل عبدالمؤمن اشاره کرده است. سوای دو ترجمه مزبور و *مصباح الهدایه* - که اقتباس و نگارش از عوارف است - ترجمه‌های زیر از عوارف المعارف شناخته شده است:

۱) ترجمه ظهیر الدین عبدالرحمن بزغش شیرازی (م ۷۱۶ هـ). رك: *شدالازار* (ص ۳۳۹)، بشیر حسین: *مخطوطات شیرانی* (ج ۲، ص ۲۰۸).

۲) ترجمه صدرالدین جنید بن فضل الله بن عبدالرحمن شیرازی (م ۷۹۱ هـ) به انضمام گزارشی در حل معضلات و مشکلات عوارف به نام *ذیل المعارف. هدیة العارفين* (ج ۱، ص ۲۵۸)، *بهرست فارسی منزوی* (ج ۲، ص ۱۱۵۴).

۳) ترجمه کمال زاده چلبی. رك: *بهرست فارسی منزوی* (ج ۲، ص ۱۰۸۶).

۴) ترجمه بهبود علی خراسانی از مردمان سده ۱۳، به نام

نسخه افتاده بوده، و در ۷۹۹ هـ. به وسیله کاتبی دیگر کتابت شده است.

سوای آنکه از طریق نسخه شناسی، نسخه مرادمحمد بر نسخه برلین رجحان دارد، از نظر ضبط و هیأت برخی از کلمات، و نیز وجود افتادگیهای زیاد از نسخه برلین - که در بسیاری از موارد، متن مصحح با همان نقصها چاپ شده است - برتری نسخه مورد بحث را بر نسخه برلین می نمایاند. نگارنده عکس نسخه مرادمحمد را تهیه کردم و با متن مصحح ترجمه عوارف آقای انصاری، قیاسی گذرا و کلی انجام دادم، در زیر به پاره ای از تفاوت های نسخه مرادمحمد با متن مصحح ترجمه عوارف توجه می دهم، با اشاره به این نکته که مصحح گویا به علت معضلات چاپخانه ای، از نمودن اساسی ترین اختلاف های نسخ چشم پوشیده اند.

○ نسخه مرادمحمد (ص ۷۸): و به زبان افتقار این بیت ترنم می کند.

○ چاپ انصاری (ص ۱۳۱): و به زبان افتقار بدین بیت گوید.

○ مرادمحمد (ص ۷۸): و در آن حال به زفان ضعف و نیاز این ناز کند.

○ انصاری (ص ۱۳۱): و در آن حال به زبان ضعف نیاز کند. بعد از این عبارت در هر دو نسخه رباعی زیر آمده است:

مجنون و پریشان توأم دستم گیر

سرگشته و حیران توأم دستم گیر

هر بی سروپای دستگیری دارد

من بی سروسامان توأم دستم گیر

از رباعی مزبور دقیقاً پیداست که نیازی، مورد نظر مترجم است همراه با ناز، و این حالتی است روان شناسانه، که در تحصیل مراد، در فرهنگ و ادب فارسی روایی داشته، و دارد.

○ مرادمحمد (ص ۷۹): در حال، بساط نشاط ایشان گسترده شود و رواق فراق خراب گردد، زبان وقت ایشان از آن وصال این بیان کند.

○ انصاری (ص ۱۳۴): ... و رواق فراق خراب کرده گردد، زبان وقت این بیان کند... (عبارت «ایشان از آن وصال» را ندارد.

○ مرادمحمد (ص ۸۰):

از اشارات جنید و شرح شبلی برتریم

وز رموز بایزید و پور ادهم فارغیم

○ انصاری (ص ۱۳۵):

از اشارات جنید و شطح شبلی برتریم

وز رموز بایزید و پور ادهم فارغیم

مصحح در پاورقی صفحه ۲۱۹ نوشته اند: شطح و اشارت



همخوانی بیشتری دارد. اتفاق را اشارت و شرح همخوانی دارد و اولی، طلبِ دومی می‌کند، با توجه به اینکه شبلی در تاریخ تصوف، به شطح‌گویی معروف نیست.

- مرادمحمد (ص ۸۲): ای دلبری که خوبی بسی تو خوبی
- انصاری (ص ۱۳۹): تو دلبری که زخوبان بسی تو خوبی
- مرادمحمد (ص ۹۵): و ماجرای عشق می‌گوی تا من می‌شنوم که لطف حضرت ما با بندگان می‌گوید...
- انصاری (ص ۱۵۴): ... تا من می‌شنوم، که لطف حضرت می‌گوید... (عبارت «ما با بندگان» را ندارد).
- مرادمحمد (ص ۱۱۷): موکلان قضا ساز عاقبت شکنند
- انصاری (ص ۱۸۱): موکلان قضا ساز زهد در شکنند
- مرادمحمد (ص ۱۱۸): و چون شکر را در زلال وصل تجلی جلال بگداخته، و وردِ وقتشان این باشد، شعر...
- انصاری (ص ۱۸۳): و چون شکر در زلال وصال تجلی جلال بگداخته. قطعه... (عبارت «و ورد وقتشان این باشد» را ندارد).

○ مرادمحمد (ص ۱۲۶):

یوسف به نویدی به بن چاه فرو شد

حلاج به بوئی به سرِ دار برآمد

○ انصاری (ص ۱۹۰):

یوسف به بوئی به بن چاه فرو شد

حلاج به بوئی به سرِ دار برآمد

○ مرادمحمد (ص ۴۷): ز جنبشش همه آفاق عنبرین گردد.

○ انصاری (ص ۷۸): ز جستش همه آفاق عنبرین گردد.

○ در صفحه ۱۳۲ چاپ انصاری، در سطرهای ۳ تا ۵ ضمیرها

و فعلها مفرد است ولی ابیاتی که در تأیید موضوع مربوط آمده، دارای فعلها و ضمیرهای جمع است؛ در حالیکه در نسخه مراد محمد (ص ۷۸)، افعال و ضمائر ابیات مفرد، و مطابق با عبارات مورد نظر است.

و نیز بنگرید به این گونه تفاوتها، که بین نسخه چاپی و نسخه مراد محمد به کرات و مرات دیده می‌شود: ۱۳

ابوموسی اشعری، ص ۸۴
عالم بالا، ص ۹۴
ابوموسی الاشعری، ص ۱۴۰
عالم اعلا، ص ۱۵۲

باری علاوه بر تفاوت‌های مذکور، که مویی از کوه و قطره‌ای از دریا را نمودم، در نسخه برلین، در چند مورد عبارات و ابیاتی افتاده است که مصحح با توجه به نسخه مراد محمد و دیگر نسخ، آن موارد را کامل کرده است. از جمله بنگرید به صفحه ۱۳۵ نسخه چاپی، و چند موردی که خود مصحح در مقدمه خود (ص ۵۹) به آنها توجه داده‌اند. جای تعجب و شگفتی است که مصحح محترم با آنکه قطعاً به برتری و بهتری نسخه مراد محمد پی برده بوده، آن نسخه را اساس کار تصحیح خود قرار نداده است. موارد متعدد از غلط‌های چاپی نیز در این اثر دیده می‌شود از آن جمله است:

○ صفحه ۱۳۵: «ای چون تو ندیده جم، آخر چه جمالست این». که باید «ای چون تو ندیدی چشم...» خوانده شود.
○ صفحه ۱۵۳:

سحرگهی که غمت فتنه را اساس نهد

میان صبر و دل بنده لامساس نهد

جهان بدل شد و این قاعده خلل بگرفت

خلل نگیرد رسمی که، عشق اساس نهد

با توجه به معنای بیت اول، و بیوند آن با بیت دوم، و با توجه به نسخه مرادمحمد (ص ۹۵) مصراع سوم را چنین باید خواند: «جهان بدل شد و این قاعده خلل نگرفت».

○ صفحه ۱۸۲:

چو ترا سوز او گرفت امروز

دان که فردا ز «وی» بتر گیرد

به استناد نسخه‌های دیگر، بیت مزبور را چنین باید خواند:

چون ترا سوز او گرفت امروز

دان که فردا ز «دی» بتر گیرد

○ می‌دانیم که ترجمه اسماعیل ماشاده از عوارف المعارف، حاوی فوایدی ادبی است، به این معنی که در ترجمه مزبور، اشعاری از مشایخ صوفیه آمده که بسیاری از آنها از سرودهای شیرین و شیوای دو نفر از مشایخ بزرگ و گمنام سده ششم و هفتم هجری است: یکی تاج الدین محمد اشنوی، و دیگری فرزند وی، یعنی صدرالدین محمد اشنوی. در مقدمه آقای انصاری (ص ۲۹-۳۱) از هر دو اشنه‌ی با اشتباهاتی در نام آنها و نسبت یاری دادن مترجم عوارف به محمود اشنوی، یاد شده است. بحث درباره احوال و آثار آنان در حوصله این گفتار نیست، نگارنده رساله‌ای به نام «احوال و آثار شیخ تاج الدین اشنوی» در دست چاپ و انتشار دارم و در آنجا از پدر و فرزند و آثار و آراء آنان به

مراد محمد	انصاری
فریشتگان، ص ۷۷	فرشتگان، ص ۱۳۰
استاده، ص ۷۸	ایستاده، ص ۱۳۱
استادن، ص ۷۹	ایستادن، ص ۱۳۳
زفان، ص ۷۸	زبان، ص ۱۳۱
نظر می‌کند، ص ۷۹	نظر کند، ص ۱۳۴

تفصیل سخن گفته‌ام، خواننده ارجمند را بدانجا ارجاع می‌دهم، ولیکن در اینجا به نکاتی اشاره می‌کنم که ارتباط با ترجمه عوارف مورد بحث و شیوه کار مصحح دارد.

گفته شد که اسماعیل ماشاده بسیاری از اشعار هر دو اشئهی را در ترجمه عوارف آورده است. تشخیص دادن اشعار آنان، یکی از کارهای اساسی در تصحیح این ترجمه عوارف بوده است. خوشبختانه نسخه‌های متعدد ترجمه مزبور، در خیلی جاها، در بازشناسی اشعار آن دو بزرگوار مدد می‌دهند، ولی مصحح محترم در شناسایی این اشعار راه افراط و تفریط رفته و خطاهایی را به قرار زیر مرتکب شده‌اند:

○ دو بیت «ای چون تو ندیده چشم، آخر چه جمالست این...» را که در ص ۱۳۵ آمده در فهرست اشعار (ص ۲۵۰) از تاج الدین اشئوی دانسته‌اند که درست نیست؛ زیرا هیچ یک از نسخ موجود چنین انتسابی را تأیید نمی‌کند و تصور نمی‌کنم که مأخذ دیگری در این انتساب، مورد استناد مصحح محترم بوده باشد.

○ چهار بیت صفحه ۷۸ با این سر آغاز «سحرگهی که تجلی عشق ساز کنند...» که در چاپ انصاری، گوینده آن ناشناخته مانده، با استناد نسخه مراد محمد (ص ۴۸) از سروده‌های تاج الدین اشئوی است.

○ نیز هشت بیت همان صفحه، با این سر آغاز «سحرگهی که ازل با ابد قرین گردد...» در نسخه مراد محمد (ص ۴۸) از آن هموست در حالیکه در چاپ انصاری، از گوینده آن یاد نشده.

○ در چاپ انصاری (ص ۱۲۳)، غزلی آمده در نه بیت، با این تخلص:

«شنوئی» چون سر آید مدحت تو؟
که بس تنگ است میدان مقالت

که مصحح آن را از تاج الدین اشئوی دانسته است (ص ۲۴۶) و این انتساب نیز درست نیست زیرا در حدود ده مورد، که گاهی به غزلی کامل از سروده‌های تاج الدین در این ترجمه عوارف استناد و استشهاد شده، در هیچ یک از آنها، شاعر تخلص نکرده، و حال آنکه فرزند او یعنی صدرالدین محمد در همه غزلیات خود به صورت شنوئی، اشئوی و اشئهی تخلص کرده است. چنانچه در صفحه ۱۲۲ نیز، غزلی با تخلص مذکور آمده و در نسخه مراد محمد (ص ۷۲) و نیز در چاپ انصاری از آن «شیخ و شیخ زاده صدرالملة والدین محمد الاشئهی»^{۱۴} دانسته شده است، بعلاوه غزل مورد بحث که مصحح آن را از محمود دانسته، در نسخه مراد محمد، از سروده‌های محمد شمرده شده است.

به هر حال، چاپ ترجمه اسماعیل ماشاده از عوارف المعارف، چه از نظر گاه مطالعات و تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، و چه از دیدگاه تتبعات عرفان و تصوف اسلامی، اقدامی است مفید و

تحسین انگیز، و اجر مصحح محترم مشکور. امید است که در چاپ دوم، نسخه مراد بخاری، بیشتر مورد تدقیق ایشان قرار گیرد. الحمدلله اولاً و آخراً.

(۱) از آن جمله بنگرید به: وفیات الاعیان ابن خلکان (ج ۳، ص ۴۴۶)، شذرات الذهب ابن عماد (ج ۵، ص ۱۵۳)، طبقات الشافعیه سبکی (ج ۵، ص ۱۲۳)، الحوادث الجامعه ابن فوطی (ص ۷۴)، مرآة الجنان یافعی (ج ۴، ص ۷۹)، البدایه ابن کثیر (ج ۱۳، ص ۱۳۸)، النجوم الزاهره ابن تغری بردی (ج ۶، ص ۲۸۳)، جامع کرامات الأولیاء، نهبانی (ج ۲، ص ۴۱۳)، تاریخ گزیده مستوفی (ص ۶۶۹)، نفحات جامی (ص ۴۷۲)، اللباب (ج ۲، ص ۱۵۸)، معجم البلدان یاقوت (ذیل سهرورد)، شدالازار (صفحات مختلف)، سیرت منکبرنی (ص ۲۰)، هدیه الاحباب (ص ۱۷۲)، مجالس شوشتری (ج ۲، ص ۷۰)، آب کوثر (اردو) (ص ۲۵۴)، سفینه الاولیاء داراشکوه (ص ۱۱۳)، فوائد القواد دهلوی (ص ۲۲۵)، ترکستان نامہ بارتلد (ترجمه) [ج ۲، ص ۷۷۷]، جهان‌نگشای جوینی (ج ۲، ص ۹۶)

(۲) رك: نفحات الانس، طبع تهران، ص ۵۸۹، فروزانفر: مقدمه مناقب اوحدالدین، ص ۵۸.

(۳) عوارف، ترجمه اسماعیل عبدالعزیز، ورق ۲۰ ب.

(۴) رك: شدالازار، تصحیح قزوینی و آشتیانی، ص ۳۲۰، نفحات جامی، ص ۶۰۱، فروزانفر: «سعدی و سهروردی»، در سعدی نامه، ص ۷۰۶-۶۸۷.

(۵) زرین کوب، جستجو در تصوف ایران، ص ۱۷۵، که گفته است ابیات مزبور در بعضی نسخه‌های قدیمتر نیست.

(۶) بوستان سعدی، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ دوم، ص ۴۴۹.

(۷) برخی از ابیات مورد بحث را می‌توان در مواضع مختلف بوستان که اشتراك معنایی دارند، پس از تطبیقات لفظی و معنایی توجه کرد.

(۸) سوانح الافکار، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، ص ۲۰۲.

(۹) محققانه‌ترین تحلیل و توصیفی که از عوارف المعارف شده است گفتار بشیردار است که در تاریخ فلسفه در اسلام، گردآورده م.م. شریف، ج ۱، ص ۴۹۶ به بعد به چاپ رسیده است.

(۱۰) رك: نذیر احمد. «ترجمه قدیمی از عوارف المعارف»، بیاض (مجله تحقیقات فارسی)، ج ۳، ش ۱، ص ۱۱۷.

(۱۱) آقای انصاری وفات او را در سال ۷۰۵ هـ دانسته (مقدمه ترجمه عوارف، ص ۳۴)، مأخذ انصاری در این ادعا، صفانامه عماد فقیه کرمانی بوده و نظر به این بیت داشته است:

هفتصد و پنجاه ز هجرت جو رفت
وز صفر از روز همانا که هفت

گفتنی است که بیت مزبور (رك: صفانامه، مثنوی اول پنج گنج، چاپ همایون فرخ، ص ۷۵) متضمن سال وفات کامویی نیست، بلکه نماینده سال وفات شیخ نظام الدین محمود است که در حدود سال ۶۶۶ از سوی کامویی اجازه ارشاد گرفته است. باری، سال وفات کامویی به تحقیق، نامعلوم است و سند متقنی در این مورد درست نیست، فصیح خوافی از وفات زین الدین کامویی نامی، در نظرنظر یاد می‌کند که به سال ۶۹۶ درگذشته است (مجموعه فصیحی، چاپ محمود فرخ، ج ۲، ص ۳۷۵). نگارنده در این سخن خوافی تردید دارم؛ زیرا اولاً موضع درگذشت کامویی بنا به قول قهستانی کامو بوده، و ثانیاً قرآینی هست که نباید کامویی از سال ۶۸۵ به بعد زنده بوده باشد.

(۱۲) رك: احمد منزوی، فهرست مشترك پاکستان، ص ۱۷۰۶، ش ۳۱۵۴.

(۱۳) و بسیار است اختلاف نسخی مهم و پرفایده که مصحح به علت مشکلات چاپخانه‌ای از آنها چشم پوشیده‌اند (۴).

(۱۴) در چاپ انصاری کلمه «شیخ» نیامده است.